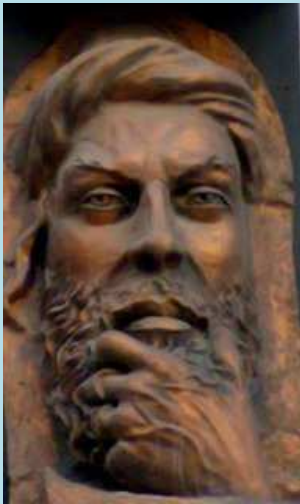


## شهاب الدین سهروردی: بنیانگذار مکتب اشراق<sup>۱</sup>

حسین ضیایی



تصویر: ویکی پدیا

### مقدمه مترجم

اشراق، یکی از جنبه‌های «سنت عقلانی»، یا به بیان امروزی، «رویکرد چندگانه به دانستن» است. در عصر حاضر، «سنت نقلی»، به معنی یادگیری از دیگران، بر دیگر رویکردهای مؤثر برای دانستن و یادگیری، چیرگی یافته است. و در چند دهه اخیر گسترش رسانه‌هایی چون شبکه جهانی اینترنت و گوشی‌های تلفن همراه، و در کنار آنها، چیرگی جایگاه «دانشگاه» به عنوان تنها مرجع علمی معتبر در جامعه، تجربه تفکر فردی و اشراق را به اموری غریب و غیر لازم بدل کرده است. این در صورتی است که باور به یادگیری از طریق اشراق، الهام، یا همان کشف و شهود، در ادوار گذشته، بسیار متداول بوده است و حتی اندیشمندانی بزرگ، در مورد ساز و کار آماده سازی ذهن جهت دریافت الهام، مستندات از خود برجای گذارده اند.

روش علمی یوهان ولفگانگ فون گوته، دانشمند و فیلسوف آلمانی قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی، مصداقی از کاربرست اشراق برای دستیابی به علوم جدید است. و تلاش‌های علمی پیروان این اندیشمند بزرگ در چند دهه اخیر، در اروپا و آمریکای شمالی، دستاوردهای برجسته‌ای در علم و فناوری به ارمغان آورده

<sup>1</sup> Hossein Ziai. 1995. Shihab al-Din Suhrawardi: Founder of the Illuminationist School. In *History of Islamic Philosophy*, Part I, edited by Seyyed Hossein Nasr and Oliver Leaman. Tehran: Arayeh Cultural Ins.

برای ترجمه حاضر، تنها بخش‌هایی از مقاله بالا استفاده شده است. در مقاله اصلی به زبان انگلیسی و در ترجمه کامل آن به فارسی در «تاریخ فلسفه اسلامی» به قلم آقای یوسف شاقول و خانم سیما نوربخش (جلد ۲، تهران: مؤسسه انتشارات حکمت، ۱۳۸۳) تلاش شده است که مباحث پیچیده حکمت اشراق حکیم سهروردی به زبانی ساده تر برای خواننده امروزی نگاشته شود. با این وصف هر دو متن کماکان سنگین و نیازمند به شرح است. در ترجمه حاضر سعی شده است که تا حد امکان، با ترجمه آزاد بندها و سطور انتخاب شده، متنی آسان تر جهت استفاده همگان فراهم گردد تا خواندگانی که با دقایق فلسفی مورد نظر (و غالباً مورد مباحثه و اختلاف نظر در بین حکمای اسلامی) کمتر آشنایی دارند با لب پیام حکمت اشراق و اینکه معنی آن برای انسان‌ها در عصر حاضر چیست آشنا گردند.

است. اطلاعاتِ پیرامون شناختِ شناسیِ اشراقیِ گوته و بهره‌گیری آگاهانه و روش‌مندِ دانشمندانِ متاخر از اشراق برای تولید علوم و فناوری‌های جدید، در متون متعددی معرفی شده است.<sup>۲</sup>

چهره برجسته دیگری از تاریخ علم و فلسفه جهان، که عمر کوتاه اما پربار خود را وقف شناختِ پدیده اشراق کرد، شیخ شهاب‌الدین سهروردی، معروف به «شیخ اشراق» (قرن ۶ هجری، ۱۲ میلادی) است. چه بسا برای بسیاری از دانشپژوهان حکمت اسلامی، به واسطه آشنایی با شناخت شناسی اشراقی این حکیم ایرانی، نظرات گوته و دانشمندانِ پیرو روش علمی وی نامأنوس و غریب نیست. با دست داشتن ترجمه زیر، که شامل گوشه‌هایی از نوشته آقای حسین ضیایی، پیرامون شیخ شهاب‌الدین سهروردی و «حکمت اشراق» است خواننده فرصت می‌یابد که رؤس نظرات این اندیشمند بزرگ و اثرگذار ایرانی را با دیدگاه‌های متفکر آلمانی در کنار هم قرار دهد.

منظور از معرفی این دو اندیشمند در کنار هم، یکی از اروپای قرن ۱۸ و دیگری از ۶ قرن جلوتر در ایران، بالیدن افراطی و تعصب آلود به گذشته شکوه مند فرهنگ و تمدن ایرانی نیست، بلکه باز کردن باب گفتگو در میان اندیشمندان امروز کشور ماست که چرا با وجود چنین سابقه ای غنی و دیرینه در حکمت اشراق، ما از بهره‌گیری عملی از این روش مؤثر در تولید علم و فناوری و حل مسایل امروز کشورمان محروم مانده ایم. مقایسه جهانی‌بینی و شناخت شناسی این دو اندیشمند بزرگ به وضوح نشان

---

<sup>۲</sup> برای آشنایی مقدماتی با این موضوع، مطالعه منابع زیر سودمند است:

- Henri Bortoft. 1998. Counterfeit and Authentic Wholes: Finding a Means for Dwelling in Nature. In David Seamon and Arthur Zajonc, eds, *Goethe's Way of Science: A Phenomenology of Nature*. New York: State University of New York Press

ترجمه فارسی این مقاله با عنوان «کل اصل، کل جعلی: در جستجوی روشی برای تأمل در طبیعت» در سایت «در خدمت اصلاح الگوی مصرف»، به آدرس اینترنتی زیر قابل مطالعه است:

[www.eabbassi.ir/pdf/article\\_culture\\_wholenessBortoft.pdf](http://www.eabbassi.ir/pdf/article_culture_wholenessBortoft.pdf)

- Daniel C. Wahl. 2005. "Zarte Empirie": Goethean Science as a Way of Knowing. *Janus Head*, 8(1), 58-76. (accessed 3 October 2019) <https://tinyurl.com/y5349nk5>

ترجمه فارسی این مقاله نیز با عنوان «تجربه‌گرایی لطیف: علم گوته، راهی دیگر برای دانستن» در سایت «در خدمت اصلاح الگوی مصرف»، به آدرس اینترنتی زیر قابل مطالعه است:

[www.eabbassi.ir/pdf/article\\_culture\\_delempWahl.pdf](http://www.eabbassi.ir/pdf/article_culture_delempWahl.pdf)

- David Seamon and Arthur Zajonc. 1998. *Goethe's Way of Science : A Phenomenology of Nature*. Albany: State University of New York Press.

- Richard Widows. n.d. Goethe as Pathway to Connection and Meaning. Dissertation submitted for MSc in Holistic Science, Schumacher College. (accessed 2 September 2019) <https://tinyurl.com/y5ztrcdt>

- Emma Victoria Kidd. 2009. Re-cognition: The re-cognition of our connection to nature through Goethe's way of seeing. Dissertation submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of MSc Holistic Science, Schumcher college, University of Plymouth. (accessed 2 September 2019) <https://tinyurl.com/y2w66ot2>

می دهد که وجوه مشترک فراوانی بین ایشان وجود دارد. از این جمله می توان به دو ویژگی بنیادین زیر اشاره کرد. به نظر این دو اندیشمند:

- ۱) علم و معرفت از هم جدا نیست، و
- ۲) همه انسان ها به مبدأ دانش و خلاقیت دسترسی دارند و از این رو، تولید علم و فناوری در انحصار قشر خاصی از انسان ها (در جامعه امروز، کارشناسان، متخصصین یا نخبگان علمی) نیست.

هر اندازه که گوته و سهروردی به عنوان چهره های بی بدیل علم و فلسفه اروپا و ایران شناخته شده باشند و مقام ایشان در همایش ها و مطبوعات، بزرگ داشته شود، این دو ویژگی مشترک دیدگاه ایشان، برای بسیاری از دانشمندان دانش آموخته دوره های رسمی دانشگاه های امروز، بی اعتبار و غیر قابل قبول پنداشته می شود. ذهنیت غالب در جامعه علمی کشورها، از یک سو به علت پافشاری بر اصل «بی طرفی»<sup>۳</sup> در علم امروز و در نتیجه محدود ماندن تمرکز محققین بر اندازه گیری های کمی و آزمایشات تجربی، و از سوی دیگر پیروی بی چون و چرا از «نظر متخصص» به عنوان تنها مرجع صاحب صلاحیت جهت رد یا پذیرش علوم و فناوری ها، دو نظر بالا را بر نمی تابد. اما در ۷ دهه اخیر، یعنی در نیمه دوم قرن ۲۰ و دو دهه آغازین قرن ۲۱، سه رویداد بزرگ، بر تعداد دانشمندانی که به اهمیت و ضرورت بهره گیری از اشراق در مطالعات علمی پی برده اند و در نتیجه به دو نظر بالا باور یافته اند افزوده است. پس در ادامه این مقدمه، ابتدا به توصیف دو نظر بنیادین گوته و سهروردی می پردازیم و سپس سه رویدادی که دانشمندان امروز را به بهره گیری از اشراق مشتاق تر ساخته را به اختصار معرفی می کنیم. امیدواریم که از این طریق اهمیت احیای سنت عقلانی، یا رویکرد چندگانه به دانستن، به ویژه اشراق، در شرایط بحرانی کنونی جهان امروز روشن تر گردد و شمار بیشتری از دانش آموختگان دانشگاه ها و مردم عادی در کشور ما و در دیگر کشورهای فارسی زبان منطقه، ظرفیت و استعداد فکری و فرهنگی عظیم خود در راستای نواندیشی و خلاقیت جهت حل مسائل روز جهان را دریابند.

در نوشته ای کلاسیک با عنوان «آزمایش: میانجی بین «شناسنده» و «شناخته شونده»»<sup>۴</sup>، یوهان ولفگانگ فون گوته با صراحت، بین فرافکنی «پندارها و انگیزه های شخصی در درک پدیده ها»<sup>۵</sup> از یک سو و از

<sup>3</sup> objectivity

<sup>4</sup> Johann Wolfgang von Goethe. 2010. The Experiment as Mediator of Object and Subject. Translated by Craig Holdrege. In Context, no. 24, Fall (accessed 20 February 2020)  
[https://natureinstitute.org/pub/ic/ic24/ic24\\_goethe.pdf](https://natureinstitute.org/pub/ic/ic24/ic24_goethe.pdf)

سوی دیگر، انطباق «دریافت های درونی افراد»<sup>۵</sup> با یکدیگر در شناخت پدیده ها، فرق قایل شده است. وی دخالت دادن اولی در آزمایشات علمی را امری نامطلوب اما دومی را امری ضروری و آموزنده می داند و از این طریق نشان می دهد که از نظر وی، علم و معرفت از یکدیگر جدا نیست. موضع شیخ اشراق در این مورد را نیز می توان از نظرات وی پیرامون «دیدن» در عالم بیرون و «مشاهده کردن» در عالم درون درک کرد. همان طور که در ترجمه زیر می خوانید، وی ساز و کار دیدن و مشاهده کردن را هر دو، بر پایه نور می داند و این دو را کاملاً منطبق بر هم تعریف می کند.

از سوی دیگر، گوته و سهروردی، هر دو، دیدگاهی فراخ و مردمی به امر شناخت و یادگیری دارند. به این معنی که هر انسانی، و نه فقط دانشمندان، قادر است برای یادگیری بیشتر از پدیده های طبیعی، به عالم درون خود رجوع کند و مستقل از آنچه از دیگران فراگرفته است، چیزهای نو بیاموزد. همانطور که در وصف فرآیندی موسوم به «مشاهده- اشراق» در متن زیر آمده است، هر انسانی می تواند با بهره گیری از حواس پنجگانه خود در طبیعت (= عالم محسوسات، عالم ماده) ابتدا به مشاهده پردازد و سپس با بردن مشاهدات دقیق خود به عالم درون (= عالم خیال یا عالم مثال)، انتظار دریافت الهام و دانش نو از طریق اشراق را داشته باشد. بی تردید، فرآیند یادگیری و دانستن از طریق «مشاهده - اشراق»، جایگاهی محوری در شناخت شناسی شیخ اشراق دارد و سازو کار درونی یادگیری از طریق اشراق منحصر به نخبگان علمی و متخصصین نیست. در اینجا باید افزود که نه سهروردی، نه گوته و نه دانشمندان امروز که خود را پیرو روش اشراقی گوته می دانند، ارزش دانسته هایی که از قبل به دست آمده را نفی نمی کنند. اما ایشان معتقد اند که کسانی که دانستن از طریق اشراق را نفی می کنند راهی عظیم در نواندیشی و یادگیری چیزهای کاملاً نو و بدیع را بر خود می بندند.

باور به عدم جدایی علم و معرفت و نیز عمومی بودن توانایی یادگیری درونی در میان انسان ها را می توان به وضوح در نوشته ها و نکته هایی که این دو اندیشمند، در مورد نور و مطالعه آن در طبیعت، از خود به جای گذاشته اند، دید. در مطالعات خود پیرامون موضوع نور و رنگ، گوته به صراحت روش دانشمند معروف، اسحاق نیوتن را، بی اندازه و بی دلیل، پیچیده توصیف می کند. نیوتن برای بیان نظر خود در مورد نور و پدیده رنگ ها، پرتویی از نور سفید را از روزنه کوچکی به داخل اتاقی تاریک

---

ترجمه فارسی این مقاله با عنوان نامبرده در سایت «در خدمت اصلاح الگوی مصرف»، به آدرس زیر قابل مطالعه است:

[www.eabbassi.ir/pdf/article\\_culture\\_Experiment\\_Goethe.pdf](http://www.eabbassi.ir/pdf/article_culture_Experiment_Goethe.pdf)

<sup>5</sup> subjectivity

<sup>6</sup> inter-subjectivity

می تاباند و سپس آن را از درون منشوری رد می کرد و بعد از آن، رنگ های حاصل از شکست نور در منشور را روی دیوار اتاق نشان می داد. گوته استفاده از منشور را نهی نکرد اما تصریح نمود که تجربه نور و رنگ در طبیعت، طی ساعات مختلف روز، از بام تا شام، بدون نیاز به ابزار و ادوات آزمایشگاهی (مثل اتاق تاریک با روزنه کوچک در پنجره یا دیوار و منشور برای شکستن نور سفید) برای همگان قابل رؤیت است و از لحاظ علمی، به مراتب پربار تر و آموزنده تر. در متونی که اخیراً در مورد آزمایشات علمی گوته در این مورد به چاپ رسیده، توصیف و تفاسیری مفصل از یافته های وی پیرامون نور و رنگ آمده است.<sup>۷</sup> اما در اینجا بیان همین نکته بس که به باور وی، رنگ ها بیش از اینکه تشکیل دهنده نور سفید باشند، متأثر از همجواری نور با تاریکی و روشنایی اند و این چیزی است که وی از طریق مشاهدات حسی خود در طبیعت و انجام چند آزمایش با منشور (برای متقاعد کردن دانشمندان پیرو نیوتن) به اثبات رسانده است. نتیجه این مطالعات در کتابی با عنوان «تئوری رنگ ها»، در سال ۱۸۱۰، به چاپ رسید. سطور زیر برگرفته از ترجمه انگلیسی این اثر<sup>۸</sup> است:

«نور خورشید، در شدیدترین حالت تابش خود، عمدتاً بی رنگ است. اما همین نور، اگر از رسانه ای نه چندان ضخیم عبور کند، به چشم ما زرد جلوه خواهد کرد. اگر غلظت این رسانه کم کم افزایش یابد، یا بر حجم آن به تدریج افزوده شود، نوری که می بینیم به تدریج رنگ زرد-قرمز به خود می گیرد که با تداوم افزایش غلظت رسانه، نهایتاً به رنگ

<sup>۷</sup> برای مثال، خلاصه ای از کلیات یافته ها و نتیجه گیری های گوته از این مطالعات، در متن زیر آمده است.

- Henri Bortoft. 1998. Counterfeit and Authentic Wholes: Finding a Means for Dwelling in Nature. In David Seamon and Arthur Zajonc, eds, *Goethe's Way of Science: A Phenomenology of Nature*. New York: State University of New York Press

ترجمه فارسی این مقاله با عنوان «کل اصل، کل جعلی: در جستجوی روشی برای تأمل در طبیعت» در سایت «در خدمت اصلاح الگوی مصرف»، به آدرس اینترنتی زیر قابل مطالعه است. برای مطالعه بیشتر در مورد مطالعات گوته پیرامون نور و رنگ، مشخصاً به صفحات ۱۷-۱۵ ترجمه فارسی مراجعه نمایید:

[www.eabbassi.ir/pdf/article\\_culture\\_wholenessBortoft.pdf](http://www.eabbassi.ir/pdf/article_culture_wholenessBortoft.pdf)

گوته در مطالعات خود پیرامون نور و رنگ و استفاده از منشور، از کارت های ویژه ای استفاده می کرد. نتایج این مشاهدات به وی نشان داد که بیش از اینکه رنگ ها داخل نور سفید باشند، برخاسته از رابطه بین تاریکی و روشنایی اند. این کارت های ویژه به طرق مختلف، به دو قسمت سیاه و سفید تقسیم شده بودند. مثلاً یکی از این کارت ها، نصف سیاه و نصف سفید بود. گوته با منشور به مرز بین این دو قسمت نگاه کرد و پی برد که وقتی نیمه سفید بالای نیمه سیاه قرار می گیرد، طیف رنگ ها با وقتی که نیمه سیاه بالای نیمه سفید قرار می گیرد تفاوت دارد. از سوی دیگر، او پی برد که اگر مستطیل سفیدرنگی را در وسط کارت سیاه قرار دهد و از داخل منشور به قسمت سفید بنگرد، طیف خاصی از رنگ ها نمایان می شود. اما اگر مستطیل سیاهی را در وسط کارت سیاه قرار دهد، و از داخل منشور به بخش سیاه نگاه کند، طیفی دیگر از رنگ ها نمایان می گردد. برای شرح مفصل تری از این آزمایشات و نمونه هایی از کارت های مذکور، بنگرید به:

- David Seamon. 2005. Goethe's Way of Science as a Phenomenology of Nature. *Janus Head*, 8(1), 86-101.

(accessed 22 September 2019) <https://tinyurl.com/y55zx7nb>

<sup>۸</sup> Johann Wolfgang von Goethe. 1840. Goethe's theory of colours. Trans. Charles Lock Eastlake. London: John Murray.

یاقوتی بدل می گردد. اما از سوی دیگر، اگر با تابش نور به رسانه ای نیمه کدر، آن را قدری روشن کنیم و سپس از پشت آن به فضایی تاریک بنگریم، رنگ آبی پدیدار می شود. به تدریج که غلظت رسانه افزایش می یابد، رنگ آبی، کم رنگ می گردد. برعکس، اگر رسانه به تدریج شفاف تر شود، رنگ آبی عمیق تر و تیره تر خواهد شد. وقتی رسانه به شفاف ترین حد خود برسد، رنگ آبی تیره، به سوی بنفشی بسیار خوش رنگ میل می کند. [ناگفته نماند که] در این آزمایشات، رسانه ها خود فاقد هر گونه رنگ اند.<sup>9</sup>

چنانکه از دیگر بیانات گوته در جاهای دیگر معلوم می شود، آنچه او در این نوشته توصیف کرده است تغییر رنگ نور خورشید در هنگام غروب و طلوع آفتاب است. با وجود ۶ سده فاصله زمانی بین گوته و سهروردی، می توان از نوشته های شیخ اشراق چنین استنباط کرد که مطالعات وی پیرامون نور و رنگ نیز او را به همین نتایج رهنمون شده است. این نتایج به قدری به هم شبیه اند که خود به خود معتبر بودن نظر گوته مبنی بر ضروری و آموزنده بودن توجه به «دریافت های درونی افراد» و انطباق آنها از طریق گفتگو (با هدف دستیابی به شناختی جمعی از پدیده ها) را اثبات می کند. تشابه یافته های این دو اندیشمند اشراقی در مورد نور و رنگ به حدی است که برای کسی که منبع سطور زیر را شناسد، حدس هویت نویسنده (گوته یا سهروردی؟) دشوار است:

«و هر سپیدی که نور به او تعلق دارد، چون با سیاه آمیخته شود، سرخ نماید. چون شفق اول شام یا آخر صبح که سپید است و نور آفتاب با او متعلق و یک طرفش با جانب نور است که سپید است و یک طرفش با جانب چپ که سیاه است، پس سرخ می نماید. و جرم ماه بدر، وقت طلوع، اگر چه نور او عاریتی است، اما هم به نور موصوف است و یک جانب او با روز است و یک جانبش با شب، سرخ نماید. و چراغ همین صفت دارد: زیرش سپید باشد و بالا بر دود سیاه، میان آتش و دود سرخ نماید. و این را نظیر و مشابه بسیار است.»<sup>10</sup>

از این رو است که پژوهشگران اشراقی پیرو گوته، تفکرات و آزمایشات خود را به تئوری ها و فرضیه های موجود محدود نمی کنند. در مطالعات ایشان، گام هایی که آگاهانه برای دریافت افکار و ایده های نو برداشته می شود شامل این اقدامات است: (۱) مشاهده پدیده یا شیء مورد نظر، (۲) توجه دقیق به تغییرات آن در طی زمان، و (۳) به نظاره نشستن این مشاهدات دقیق در عالم درون با صبر و انتظار جهت دریافت افکار نو. دانشمندان پیرو روش گوته به تجربه و به کرات آموخته اند که پس از دریافت

<sup>9</sup> همان ۶۲-۶۱.

<sup>10</sup> شهاب الدین یحیی سهروردی. ۱۳۷۵. قصه عقل سرخ. در بازخوانی متون: قصه های شیخ اشراق. ویرایش جعفر مدرس صادقی. تهران: نشر مرکز، صص ۹-۱۰.



الهام، مطلوب است که آموخته های درونی خود را با دیگر دانشمندان علاقمند به موضوع پژوهشی خود در میان بگذارند تا از این طریق، به شناختی جمعی دست یابند.<sup>۱۱</sup>

همانطور که در بالا اشاره شد، تا چندی پیش، این رویکرد عقلی به دانستن از سوی اکثریت قریب به اتفاق دانشمندان نفی می شد. اما در چند دهه اخیر، سه تحول بزرگ کاهشی محسوس در تعصب بی اساس نسبت به رویکرد اشراقی را موجب شده و نظر مساعد گروهی از دانشمندان برجسته جهان را به خود جلب کرده است. وانگهی، این دانشمندان، به تجربه دریافته اند که رویکرد چندگانه به دانستن، یعنی فرا رفتن از سنت نقلی حاکم بر مطالعات علمی امروز، لازمه گسترش علوم و فناوری های مفید و اخلاق مدار است.<sup>۱۲</sup> یکی از این تحولات، آشکار شدن تخریب گسترده ای است که علوم و فناوری های جدید بر سلامت طبیعت و جوامع انسانی، در مقیاس جهانی، تحمیل کرده اند. برای مثال کشاورزی شیمیایی/صنعتی و فناوری دستکاری ژنتیکی را در نظر بگیریم. این دو فناوری نه تنها به سلامت انسان و دام لطمه جدی وارد کرده بلکه موجب کاهش بی سابقه تنوع زیستی، گسترش پدیده گرد و غبار در سطح جهانی و آلودگی شدید آب های سطحی و زیر سطحی نیز شده است.<sup>۱۳</sup>

تحول دوم، یافته های تحقیقاتی گسترده در حوزه خلاقیت است که نقش اشراق را در کشفیات و اختراعات بزرگ قرن ۲۰ آشکار ساخته است. این تحقیقات آشکار کرده است که بسیاری از دانشمندان برجسته جهان، از جمله آلبرت انیشتین، نظرات بدیع و اثرگذار خود را مدیون کشف و شهود می دانند. یعنی اینکه دانشمندان نواندیش نه تنها از اشراق برای تولید دانش جدید بهره برده اند بلکه این کار را آگاهانه و عمدانه انجام می داده اند.<sup>۱۴</sup>

---

<sup>۱۱</sup> برای توصیف کامل این فرآیند، بنگرید به: Daniel C. Wahl, 2005 در پانوشته ۲، ص ۲.  
<sup>۱۲</sup> گروه برجسته ای از این دانشمندان، با شعار «علم برای سیاره ای سالم و جهانی ایمن تر»، به منظور حفظ آبرو و اعتبار علم به عنوان میراثی انسانی و نه ابزاری برای تخریب طبیعت، طمع ورزی در تجارت و تجاوز به دیگر جوامع، در سال ۱۹۶۹ «اتحادیه دانشمندان آگاه» را بنیان گذاشتند. برای اطلاع بیشتر در مورد فعالیت های این دانشمندان، به سایت ایشان در شبکه جهانی اینترنت به آدرس زیر مراجعه نمایید:

<https://www.ucsus.org/food>

<sup>۱۳</sup> مطالعات فراوانی در تایید این نظرات به چاپ رسیده است. برای آغاز مطالعه، بخش کشاورزی سایت نامبرده در پانوشته قبل، نقطه شروع مناسبی است. اتحادیه دانشمندان آگاه، علاوه بر کشاورزی و تولید غذای سالم، در حوزه های متنوع دیگری چون انرژی، حمل و نقل، استفاده تسلیحاتی از دانش هسته ای، تغییرات آب و هوایی و جایگاه علم در مردم سالاری، صاحب نظر و فعال است.

<sup>۱۴</sup> به جرأت می توان گفت که یکی از یافته های اصلی نهضت علمی و پژوهشی خلاقیت که پس از پایان جنگ جهانی دوم در

و تحول سوم، ظهور علم «روان شناسی فرافردي»<sup>۱۵</sup> است که رویکرد چندگانه به دانستن، از جمله کشف و شهود، را نه تنها از منظر روش شناسی بلکه از دیدگاه علم عصب شناسی مورد بررسی قرار داده و تصدیق کرده است. آثار روان شناسان برجسته ای چون آبراهام مازلو<sup>۱۶</sup>، استانیسلاف گراف<sup>۱۷</sup> و جیمز فادیمان<sup>۱۸</sup> اعتباری بی سابقه به رویکرد چندگانه به دانستن داده به نحوی که هم اکنون روشی آموزشی با همین نام، یعنی «آموزش فرافردي»<sup>۱۹</sup>، مشخصا با هدف «پرورش عقل»<sup>۲۰</sup> و تعلیم و تربیت دانش آموزان و دانشجویان به سوی خلاقیت بیشتر (و نه صرفا آموختن و حفظ کردن تئوری های موجود)، به وجود آمده است. در این مکتب آموزشی، کار کردن با «صور درونی»<sup>۲۱</sup>، نقشی محوری دارد. در روان شناسی فرافردي و آموزش فرافردي، صفت «فرافردي» به معنی توانایی فرد در اندیشیدن فرای جنبه های معاشی (=اقتصادی) زندگی است و اینکه شناخت وی از چیزها و پدیده ها، هرگز بی نصیب از دریافت های درونی او نیست.

پس اگر امروز یوهان ولفگانگ فون گوته و شیخ شهاب الدین سهروردي دوباره به دنیا باز می گشتند، به واسطه تحولات سه گانه بالا، خود را در میان بسیاری از دانشمندان و نخبگان علمی همفکر و هم نظر، تنها نمی یافتند. مضافا اینکه توجهات علمی روان شناسی فرافردي به اندازه ای مستند و متقن است که بی اعتنایی و یا رد رویکرد اشراقی به دانستن، امری ضد علمی به شمار خواهد آمد. سطور زیر به قلم یکی از نویسندگان نامدار روان شناسی فرافردي است که وامدار بودن این رشته علمی جدید به سنت عقلانی به جا مانده از جوامع کهن اعصار گذشته را تایید می کند. از این رو، یافته های پژوهشی روان شناسان فرافردي در واقع تأییدی بر درستی و مؤثر بودن بسیاری از دیدگاه های حکمای اشراقی ای چون سهروردي و گوته، پس از چندین قرن بی توجهی و غفلت، است. بی شک، استفاده

---

بسیاری از دانشگاه های تحقیقاتی کشور ایالات متحده، همزمان و به طور سازمان یافته، صورت گرفت، در واقع کشف دوباره شناخت شناسی اشراقی و اذعان نقش کلیدی آن در نواندیشی و اختراع است. اصطلاحی که دانشمندان این حوزه برای اشاره به رویکرد اشراقی در یادگیری و دانستن به کار برده اند، «تفکر تصویری» است. برای مصادیقی از بهره گیری دانشمندان برجسته و صاحب نفوذی چون آلبرت انیشتین از تفکر تصویری، بنگرید به: اسفندیار عباسی. ۱۳۹۷. نو اندیشی زیر ذره بین علم. (دسترسی ۷ بهمن ۱۳۹۸) [www.eabbassi.ir/pdf/article\\_culture\\_goepoliticscreativity1Abbassi.pdf](http://www.eabbassi.ir/pdf/article_culture_goepoliticscreativity1Abbassi.pdf)

<sup>15</sup> transpersonal psychology

<sup>16</sup> Abraham Maslow 1908 - 1970

<sup>17</sup> Stanislav Grof 1931 -

<sup>18</sup> James Fadiman 1939 -

<sup>19</sup> transpersonal education

<sup>20</sup> educating the intellect

<sup>21</sup> inner imagery, mental imagery



مکرر از واژه هایی چون «معرفت نفس»، «مراتب آگاهی» و «صور درونی» در متون روان شناسی فرافردی، از احیای سنت عقلانی تمدن های دیرین بشر، اما این بار در قالبی نو و به زبانی امروزی حکایت می کند:

«توجه روزافزون به «روان شناسی فرافردی»، ظهور برنامه های مبتکرانه جدیدی در آموزش عالی را به دنبال داشته است. این برنامه ها را می توان «آموزش فرافردی» نامید. این برنامه ها هدف خود را تعالی معنوی دانشجو و دستیابی وی به معرفت نفس، به ویژه مراتب بالای خودآگاهی، قرار داده اند.

معرفت نفس و [اهمیت] دستیابی به آن البته کشف جدیدی نیست و سابقه ای چندین هزارساله دارد. اما امروز ما نیازمندیم که این نوع آموزش را با شیوه های نو که برای کاربست در برهه کنونی تاریخ بشر مؤثر و مناسب است فراهم سازیم. همانند علم، آموزش فرافردی نیز در پی دانش بیشتر و یافتن حقیقت است. اما [بر خلاف روند غالب در پژوهش های علمی عصر حاضر]، آموزش فرافردی به سنجش و شناخت کمی پدیده ها، که فقط در امر پیش بینی و کنترل طبیعت به کار می آید، اکتفا نمی کند. آموزش فرافردی همچنین به مسایلی چون ارزش، معنی و غایت چیزها معتقد است؛ موضوعاتی که پرداختن به آن تاریخا در انحصار دین و حکمت بوده است. از سوی دیگر، از آنجاییکه معرفت یافتن انسان به نفس خود [= عالم درون]، جدا و مستقل از تجارب او با چیزها در عالم بیرون میسر نمی گردد، رویکرد غالب در تحقیقات مطلوب در آموزش فرافردی را «تجربه گرایی درونی» می نامیم.<sup>22</sup>

[www.eabbassi.ir](http://www.eabbassi.ir)

«روان شناسی فرافردی به ما فرصت می دهد که از زاویه ای نو، به پند ماندگار حکمای دوران باستان، یعنی «خود را بشناس»، بنگریم و آن را بفهمیم. [از این منظر] هرچه ما توجه خود را به عالم درون آدمی بیشتر معطوف سازیم، به منابع و ذخایر بیشتری برمی خوریم که پیش از این هرگز تصور یافتن آنها را نمی کردیم. بسیاری از تکنیک های روان شناسی فرافردی به منظور بهره گیری از صور درونی در کلاس های درس عصر حاضر، مناسب اند و آنها را می توان به آسانی در سیستم کنونی آموزش گنجاند. این روش ها به دانش آموزان و دانشجویان کمک می کند که به عالم درون خود شناخت پیدا کنند. صور درونی، زبان مشترک تمامی انسان ها به شمار می آید چرا که این زبان در کلیه آثار مبتکرانه بشر، چه هنری و چه علمی و فلسفی، تبلور یافته است. هر چه دانش آموز و دانشجو با ذخایر و منابع درونی

<sup>22</sup> subjective empiricism

واژه «سابژکتیو» در این اصطلاح انگلیسی را، «فردیت» نیز ترجمه کرده اند. به هر حال، منظور از این اصطلاح، نوعی از تجربه گرایی علمی است که علاوه بر سنجش های کمی در طبیعت، از حافظه، تخیل و تعقل نیز جهت عبور از نارسایی های ادراکی حواس پنجگانه و دستیابی به شناخت معنی، ارزش و غایت چیزها نیز بهره می گیرد. آموزش فرافردی از اهمیت این نگاه فلسفی به اکتشافات علمی که انتخاب عملکرد سنجیده و حکیمانه را برای دانشمندان میسر می سازد غافل نیست. از دیدگاه روان شناسان فرافردی، آنچه در درون آدمی تجربه می شود، بخشی از تجربه گرایی علمی است و نباید نادیده گرفته شود.

<sup>23</sup> Frances Vaughan Clark. 1974 (?) Rediscovering Transpersonal Education. Transpersonal Institute, p. 1. (accessed 24 January 2020)

<https://pdfs.semanticscholar.org/64a3/16c94a97041d91e26e8a260a2b126fedec5e.pdf>

خود بیشتر آشنا می شود، درکی نو نسبت به فردیت و هویتِ منحصر به فرد خود به دست می آورد ضمن اینکه ارتباطش با دیگر انسان ها و محیطش نیز دگرگون می گردد.»<sup>۲۴</sup>

بررسی موضوعِ چگونگیِ آموختنِ معرفتِ نفس و کاربستِ صورِ درونی در نظامِ آموزشیِ امروز و مهیا ساختنِ مهارتِ های دانستن و یادگیری از طریقِ الهام به نسل جوان، قطعاً متعلق به فرصتی دیگر و مقاله ای خاص خود است. در ادامه نوشته حاضر به ارائه خلاصه ای از نظراتِ شیخ شهاب الدین سهروردی، یکی از بزرگترین چهره های علم، ادب و فلسفه ایران زمین می پردازیم که جهانیابی اش، با استناد به یافته های روان شناسان فرافردی امروز، به همان اندازه که نافذ در گذشته پرافتخار تمدن ما بوده، بی شک رهنمونِ خلاقیت و استقلالِ اندیشه در آینده ایرانیان نیز خواهد بود، ان شاء الله.

شهاب الدین یحیی ابن حبش ابن امیرک عبدالفتوح سهروردی، چهره ای نامدار در تاریخ فلسفه اسلامی است که بنا بر اجماع صاحب نظران، بنیانگذار مکتبی جدید در فلسفه، متمایز از مکتب ارسطویی مشایی، موسوم به «حکمت اشراق» است. به واسطه جایگاه بنیادین و بلامنازع سهروردی در حکمت اشراق، وی را «شیخ اشراق» نیز می نامند. سهروردی در سال ۵۴۹ هجری (۱۱۵۴ میلادی) در شهر کوچک سهرورد در شمال غرب ایران چشم به جهان گشود و در سال ۵۸۷ هجری (۱۱۹۱ میلادی) در شهر حلب (واقع در شمال کشور سوریه امروز) به واسطه عقایدش، اعدام شد. از این رو است شیخ اشراق به «شیخ مقتول» نیز معروف شده است.

در شهر حلب، سهروردی به خدمت حاکم آن دیار، ملک ظاهرغازی، یا همان ملک ظاهرشاه در آمد. ملک ظاهر شاه پسر صلاح الدین ایوبی بود که قهرمان نبرد مسلمانان با صلیبیون به شمار می آید. سهروردی که موفق به جلب نظر این شاهزاده شده بود معلم وی قرار گرفت و ساکن دربار گردید. در آن مقطع از زندگی سهروردی بود که وی طی نشست های طولانی، فلسفه جدید خود را به شاگرد خود آموخت. بی تردید ترقی سریع سهروردی نزد ملک ظاهرشاه، از نگاه حسودان درباری دور نماند و انگیزه ای قوی برای دسیسه و توطئه بر علیه فیلسوف جوان را فراهم آورد. از سوی دیگر، عدم خشنودی قضات، وزراء و فقهای حلب از ترقی جایگاه سهروردی نزد شاه نیز به بالا گرفتن بدخواهی نسبت به وی افزود. سرانجام نامه ای به قلم یکی

<sup>24</sup> Thomas Bradford Roberts and Frances Vaughan Clark. 1975. *Transpersonal Psychology in Education*. Bloomington, Indiana: Phi Delta Kappa Educational Foundation, p. 8.

از قضاتِ صاحبِ نفوذِ حلب به صلاح الدین موجب شد که نهایتاً پدر از فرزند خود، نابودیِ معلمش را بخواهد.

سالی که سهروردی به قتل رسید از نظر سیاسی و نظامی سالی پرتلاطم بود. پادشاه انگلستان، ریچارد شیر دل به عکا<sup>۲۵</sup> لشکر کشی کرده بود و نبردهایی خونین بین مسلمانان و مسیحیان بر سر تسلط بر سرزمین مقدس رخ داده بود. قطعا در چنین شرایطی، مسایل بسیار مهمی توجه صلاح الدین را به خود معطوف می داشت و لذا اگر او وجود سهروردی را تهدیدی [واقعی] از نوع امنیتی و سیاسی محسوب نمی کرد، هرگز امر به نابودی عارفی سالک نمی کرد.<sup>۲۶</sup>

### نگاهی کلی به فلسفه اشراق سهروردی

شیخ شهاب الدین سهروردی عنوانِ مهم ترین اثر خود به زبان عربی را «حکمت اشراق» نهاد تا رویکرد فلسفی خود را از آثار فلسفی نافذ و اثرگذارِ عصر خود متمایز سازد. این آثار عمدتاً مکتوباتِ اندیشمندانِ پیرو تعالیم ابن سینا، یعنی رئیس مکتب مشایی فلسفه، را در بر می گرفت... در تمامی آثار شیخ اشراق کلمات و اصطلاحات جدیدی به چشم می خورد. این واژه ها جملگی شامل لفظ «اشراقی» است، مثل «قاعده اشراقی»، «ضوابط اشراقی»، «دقیقه اشراقی» و نظایر اینها. این عبارات با نیتِ معین ساختنِ مسایل خاصی در منطق، شناخت شناسی، طبیعیات (علوم مرتبط با عالم ماده) و مابعد الطبیعه (متافیزیک) به کار گرفته شده است. در هر یک از این مباحث، سهروردی رویکردِ غالبِ مشایی را از دیدگاهِ جدید خود، از نو تعریف کرده است. این واژگانِ بدیع، اجزای اصلی فلسفه اشراق را تشکیل می دهد و وجوه تمایز این دیدگاه فلسفی از فلسفه مشایی را روشن می سازد. [مثلاً] عبارت «مشاهده اشراقی» را در نظر بگیریم: در مباحث شناخت شناسی، «مشاهده اشراقی»، تقدم شناختِ بی واسطه در امر «مشاهده» را در نظر دارد که با کاربرد عام تر «مشاهده» از دیدگاه عرفا تفاوت دارد. [مثال دیگر] «اضافه اشراقی» است که به رابطه بین مشاهده گر «عالم» یا «مدرک» و مشاهده شونده «معلوم» یا «مدرک» - فراتر از رابطه ای که استدلال و برهان قادر است بین این دو برقرار کند - اشاره دارد. [در واقع] اضافه اشراقی اصطلاح فنی جدیدی است که به موضع اشراقیون در ارتباط با ارکانِ منطقی شناخت شناسی نظر دارد. [مثال دیگر] «علم حضوری اشراقی» است که در مقابل [جایگاه کلیدی] «علم حصولی» پیروانِ فلسفه مشایی قرار می گیرد. علم حضوری اشراقی حاکی از

<sup>25</sup> شهری بندری در شرق دریای مدیترانه که هم اکنون در شمال فلسطین اشغالی است.

<sup>26</sup> مؤلف، دلایل سیاسی قتل شیخ اشراق، که ریشه در حکمت اشراق دارد، را در مطلب دیگری بررسی کرده است:

- Hossein Ziai. 1992. The Source and Nature of Authority: A Study of al-Suhrawardi's Illuminationist Political Doctrine" in *Islamic Political Aspects of Philosophy*, ed. Charles Butterworth, Cambridge, Mass.: Harvard University Press. (accessed 20 December 2019) <https://philarchive.org/archive/ZIASAN>

درک بی واسطه، آنی و الهامی چیزها از طریق اشراق است که [به وضوح] با بهره گیری از برهان و استدلال برای رسیدن [از معلومات موجود] به معلومات جدید تفاوت دارد.

پیام سهروردی این است که سیستم فکری جدیدی که او بنیان گذارده، عاری از نارسایی هایی است که فلسفه مشایی از آن رنج می برد. سیستم جدید وی قادر است به گونه ای علمی، ماهیت پدیده های غیر عادی، مثل رؤیاهای صادق (خواب هایی که در بیداری عملاً تحقق می یابند)، مکاشفات شخصی، دستیابی به معرفت کل از طریق شهود، پیشگویی وقایع آینده، تجارب خارج از جسم، زنده کردن مردگان، و دیگر رخدادهای خارق العاده و معجزه آسا پرسش کند و به کاوش بپردازد. انگیزه بنیادین فلسفه اشراقی سهروردی تبیین راهی روشن برای زندگی ای فلسفی است که هم از نظر علمی معتبر است و هم دست یافتن به زندگی سعادت مند را میسر می سازد. و نهایتاً، این رویکرد فلسفی به زندگی، راهی برای رسیدن به حکمتی عملی را هموار می سازد که می تواند و باید برای تحقق حکومتی عادلانه تر در نظر گرفته شود.

### اهمیت آراء سهروردی در حکمت اسلامی

در حوزه متافیزیک، سهروردی بین «متافیزیک عام» و «متافیزیک خاص» تمایز قایل است. در تاریخ فلسفه، از نظر روش شناسی، این کار سهروردی، اصلی نو و بدیع به شمار می آید. بر اساس این اصل جدید، متافیزیک عام مباحثی چون وجود، وحدت، جواهر، اعراض، زمان، حرکت و غیره را در بر می گیرد. در صورتی که متافیزیک خاص رویکردی نو در تحلیل مسائلی است که در تصور عادی ما نمی گنجد مثل وجود و علم [مطلق] خداوند، رؤیاهای صادق، تجارب شهودی، وجود قلمرویی مستقل از وجود به نام «عالم خیال» و بسیاری دیگر از مباحث مشابه را در بر می گیرد. در واقع، تقسیماتی که سهروردی در مطالعه متافیزیک و همچنین توجهی که وی به جایگاه عالم خیال در امر شناخت داشته است، وجه تمایز حکمت اشراق و فلسفه مشایی است. و این نواندیشی سهروردی در برجسته سازی تمایز بین این دو مکتب فلسفی، از زمان زندگی وی تا کنون، به آثار بسیاری از مفسرین و تاریخنگاران فلسفه راه یافته است...

### مسایل، ساختار و روش حکمت اشراق

بهره گیری از زبانی سمبولیک [همانند آنچه در آثار شعرا معمول است] نیز فلسفه اشراق را از سنت فلسفی پیشین خود متمایز می سازد. فلسفه سهروردی، اصالت امر شناخت را به دریافت الهام و شناخت شهودی چیزها می دهد. و این یعنی اصالت دادن به شناختی که فرد شناسنده نسبت به نفس خود می یابد - که [در زبان سمبولیک حکمت اشراق]، موجودی نورانی محسوب می شود. [به بیان دیگر] سرچشمه دانش و شناخت انسان، معرفت وی نسبت به نفس خود است. و از این رو است که استفاده از زبان رمزی در بیان دریافت های درونی فیلسوف، امری اجتناب ناپذیر می گردد. دانشی که از این طریق حاصل می شود، به زبان سمبولیک حکمت اشراق، «نور مجردی»<sup>۲۷</sup> است که از مبدأ تمامی انوار ساطع می گردد. نکته مهمی که در

<sup>27</sup> abstract light

این خصوص قابل توجه است اینکه طبیعت نور چنان است که وقتی به وجود می آید، خود به خود بسط و گسترش می یابد اما پدیدار شدن آن برخاسته از اراده فرد نیست و دریافت آن نیز مستلزم صرف وقت آبه گونه ای که در حکمت بحثی و استدلالی از طریق اقامه برهان ضروری است] نمی باشد. یعنی، تمام موجودات نوری، خارج از زمان به وجود می آیند و از مبدای بر می خیزند که در یک آن [لحظه] می تابد - و «آن» یا لحظه، همان واحدی از زمان است که فاقد امتداد یا بُعد می باشد. علاوه بر این، اینکه این رخداد نوری در چه زمانی تحقق می یابد را فرد اندیشنده مشخص نمی کند.

در خصوص تعریف و شناخت چیزها، برخلاف فلاسفه مشائی، سهروردی شناخت کل را در گرو شناخت جزء نمی داند. وی معتقد است که اگر چیزی را نمی شناسیم، به همان اندازه نیز در مورد اجزای آن چیز بی اطلاع ایم. سهروردی در تئوری وحدت خود در این خصوص می نویسد: «[شناخت چیزها] فقط از طریق اتکا به آنچه از ظواهر چیزها و از طریق حواس، قابل حصول است به دست می آید، یعنی از طریقی غیر از شیوه ای که مشائیون برای رسیدن به تعریف چیزها استفاده می کنند. و [فقط این شناخت] هنگامی حاصل می شود که به شیء، در کلیت یکپارچه و کامل آن، از طریق حواس ظاهری توجه گردد.»

[در ارتباط با شناخت چیزها از طریق استدلال استقرایی<sup>28</sup>، یعنی رفتن از جزء به کل در شناخت چیزها، سهروردی در مخالفت صریح با فلسفه مشایی می نویسد:] «شناختن چیزها بر اساس شناخت اجزای آن می طلبد که این اجزا همگی شناخته شده باشند، امری که فقط در صورتی امکانپذیر است که از تمامیت تعداد اجزا و تک تک ویژگی های شیء، اطمینان داشته باشیم. و این درجه از اطمینان هرگز میسر نمی شود چون شیء مورد مطالعه ممکن است دارای اجزا و خصوصیات باشد که از نظر غایب اند، یا اینکه شیء، دارای اجزایی نامحدودی است و یا اینکه عناصر متشکله شیء از خود شیء، جدا و قابل تمیز نمی باشد. وانگهی اگرچه شناخت یک مجموعه با شناخت اجزای آن بی ارتباط نیست، اما این ارتباط را نمی توان مترادف با این معنی قرار داد که چستی یک مجموعه، از طریق شناخت جداگانه اجزای آن، معلوم می گردد.»

سهروردی از این نکات چنین نتیجه می گیرد که اجزای متشکله شیء (موسوم به «مقومات شیء»)، جدا از شیء نیستند، نه از نظر عینی و نه از لحاظ ذهنی. و از این رو، تعریف چستی اشیاء بر اساس اجزای آنها ممکن نیست... در صورتی که، یک شیء همانطور که هست [و دیده می شود] قابل توصیف است و تنها از این طریق است که می توان به حقیقت چیزها پی برد. پس برای تعریف چیزی بر اساس فلسفه اشراق، باید آن را همان طور که هست دید.<sup>29</sup>

<sup>28</sup> inductive reasoning

<sup>29</sup> روش دیگر شناختن چیزها، رفتن از کل به جزء است که آن نیز دارای منتقدانی است. برای توضیح بیشتر پیرامون این دو

## نظریه اشراقی تعریف

تئوری تعریف اشراقی نظریه قدیمی تری که بی ارتباط با فلسفه افلاطون نیست را بسط داده است. بر پایه این تئوری، از طریق تعریف چیزها، ما اساساً می‌کوشیم که فرم‌های آنها را بشناسیم یا از طریق «مشاهده - اشراق»<sup>۳۰</sup>، به آنها معرفت یابیم. پس تئوری سهروردی، از پایه و اساس، نظریه‌ای مبتنی بر تجربه است که شناخت فوری و بی‌واسطه چیزی حقیقی و برخوردار از تقدم وجودی، که سهروردی آن را «نور» می‌خواند، را امکانپذیر می‌سازد. نور رکن اصیل و بنیادین متافیزیک اشراقی است. برای سهروردی نور، خود، تعریف نور است. دیدن نور، همان تجربه کردن آن و عین شناخت و درک آن است. «اگر در واقع چیزی باشد که از فرط آشکار بودن از تعریف بی‌نیاز باشد [همان نور است]. چیزی از نور آشکارتر نیست و از این رو، بیش از هر چیز دیگری از تعریف بی‌نیاز است.»

شیخ اشراق تأکید می‌کند که تنها وقتی خود شئی معلوم باشد می‌توان اجزای آن را درک کرد و این نکته اساسی نقد او بر فلسفه مشایی را تشکیل می‌دهد. [این تفاوت در شناخت کل و جزء] همچنین انگیزه تدوین نظریه‌ای جایگزین را فراهم ساخته است که می‌توان آن را اینچنین خلاصه کرد: تعریف چیزها از طریق شناخت ویژگی‌های کلیت آنها [به زبان سهروردی، «الاجتماع»] قابل حصول است.

[www.eabbassi.ir](http://www.eabbassi.ir)

## شناخت‌شناسی سهروردی

چه بسا گسترده‌ترین تأثیر فلسفه سهروردی، در حوزه شناخت‌شناسی بوده است. از این منظر، تجربه دانستن و فهم چیزی فقط پس از درک مستقیم آن شئی از طریق درونی‌سازی آن [یعنی شهود آن چیز در عالم خیال] قابل حصول است.

فلسفه اشراق به گونه‌ای که در آثار شیخ شهاب الدین سهروردی توصیف شده است، شامل چهار مرحله است: سه مرحله اول مرتبط با چگونگی دانستن و مرحله چهارم برای توصیف [واقامه برهان در حمایت از] تجربه فیلسوف است. به اختصار، مرحله نخست، شامل آماده‌سازی فیلسوف است؛ در این مرحله فیلسوف اصطلاحاً «به دنیا پشت می‌کند» تا برای دریافت «تجربه اشراقی» مفتوح و گشوده گردد. مرحله دوم به تجربه اشراق اختصاص دارد که در آن فیلسوف، نوری موسوم به «نور الهی» دریافت می‌کند. در مرحله سوم، علم نامحدود، که نام دیگری برای علم اشراقی است دریافت می‌شود. و مرحله چهارم به نگاشتن و مستند سازی تجربه شهودی فیلسوف اختصاص دارد...

---

دو رویکرد در شناخت‌شناسی، و مصادیقی برای هر یک از آنها، بنگرید به اثر «هانری بورتافت» در پانوش ۲، ص ۲ همین نوشته.

<sup>30</sup> کمی بعد در ادامه همین متن، نویسنده به تشریح پدیده شناخت از طریق «مشاهده - اشراق» می‌پردازد.



اگر چه بحث پیرامونِ منطقِ اشراقی در بین جمع محدودی از فلاسفه و علمای اهل فن منحصر مانده است، تأثیر شناخت شناسی اشراقی که عموماً با عنوان «علم حضوری» شناخته می شود گستره بسیار وسیعی در جامعه یافته است. جایگاهی که مکتب شناخت شناسی اشراقی به درک شهودی داد، تأثیری عظیم بر آنچه در ایران «عرفان نظری» خوانده می شود داشته است. شناخت شناسی اشراقی همچنین در حوزه شعر تأثیر برجسته ای داشته است چنانکه بسیاری از چهره های نامدار شعر ایران، در زمره حکما و عرفای بزرگ نیز قرار گرفته اند. منظومه فکری متفکران اشراقی شامل «من شناسنده» (اصطلاحاً، «موضوع» یا «فاعل شناسا»، «ادراک» و «خلاقیت» است. به این معنی که فرآیند «دانستن»، ناظر بر فرآیند «شدن» و «آفریدن» است، فرآیندی که در آن امر شناخت و ادراک چیزها رخ می دهد، [همچنین] به دگرگونی و متحول شدن «من شناسنده» و نهایتاً به ظهور «من شناسنده آفریننده» می انجامد. این تحول حاکی از تعالی بشر از مرتبه طبیعی [حیوانی] در آغاز کار - مرتبه ای که در آن فقط ادراک سطحی چیزها میسر است - به آستانه سفری معنوی است که نهایتاً به مرتبه یگانگی می رسد. در مرتبه یگانگی، من شناسنده وارد قلمرو قدرت (یا «جبروت») و قلمرو الهی (یا «لاهورت») می گردد و قادر به درک حقیقت چیزها می شود. در این مرتبه است که من شناسنده، دانا و خلاق است و ثمره سفر معنوی او «شعر» است.

از این دیدگاه اشراقی و غیر ارسطویی، ثمره غایی فلسفه، که همان حکمت است، تنها از طریق زبان شعر قابل بیان است. حکیم فیلسوف و حکیم شاعر یا همو که ما به اختصار و به سادگی «شاعر» می نامیم، از آبشخور حکمت شعری فطری بشر بهره مند است و از همین منظر نیز به محیط می نگرد. محیطی که همه چیز را، اعم از جسمانی و روحانی و آنچه اخلاقی، سیاسی، دینی و [حتی] روزمره و عادی است، در بر می گیرد. از این دیدگاه، شناخت و درک واقعیت چیزها و پدیده ها در طول تاریخ، رنگ و بویی آمیخته با تمثیل، رمز، افسانه، حکایت و حماسه می گیرد. و به نظر من، اینکه حکمت ایرانی بیش از اینکه فلسفی [محض] باشد، شاعرانه [و ادبی] است و همواره بیش از اینکه صرفاً به بحث کلام و استدلال میل داشته باشد به شهود و الهام گرایش داشته است، این خود گویای تأثیر توده ای و گسترده مکتب فلسفی اشراقی در ایران است.

حکمت ادبی و شاعرانه ایرانی که می توان آن را «حکمت اشراقی شاعرانه» نامید، می کوشد تا حتی رمز و رازی که در طبیعت نهفته است را نه از طریق اصول فیزیک - یعنی آنطور که پیروان ارسطو می پسندند - بلکه با نگرستن در برخی از جنبه های متافیزیکی عالم، مثل قلمرو اسطوره، نمونه های مثالی<sup>31</sup>، رؤیا، خیال

<sup>31</sup> archetypes

و احساسات بکاود. این نوع از شناخت و دانستن، بُن و اساس نظراتِ شیخ اشراق پیرامون «علم حضوری» را تشکیل می دهد.

### خلاصه ای از علم حضوری اشراقی

شیخ شهاب الدین سهروردی در مقدمه ای که بر کتاب «حکمت اشراق» نگاشت، بنیان شناخت از نظر اشراقی را اینچنین توصیف کرده است: «حقایق و مطالب [حکمت اشراق] نخست برای من از راه فکر و اندیشه حاصل نیامده است، بلکه حصول آنها به امری دیگر بود. نهایت، پس از یافت آنها، جویای برهان بر آنها شدم.»

و این یعنی اینکه اصول حکمت اشراق، در صورت کلی آن، از طریق تفکر استدلالی به دست نیامد بلکه از طریق دیگری حاصل شد. و این طریق دیگر را سهروردی و مفسرین آثار وی، مثل شهرزوری (قرن ۷ هجری، ۱۳ میلادی)، قطب الدین شیرازی (قرن ۸ هجری، ۱۴ میلادی) و هروی (قرن ۱۱ هجری، ۱۷ میلادی)، حالت تجربی و ویژه ای از ادراک دانسته و آن را «مشاهده اشراقی» نامیده اند. سهروردی این نوع از مشاهده را با ذکر جزئیات دقیق بیان کرده است. مشاهده اشراقی همچنین موضوع مکتوبات مفسرین حکمت اشراق، از جمله یکی از برجسته ترین این مفسرین در قرن ۲۰، یعنی سید محمد کاظم عصار، مؤلف کتاب «وحدت وجود و بداء» بوده است.

[www.eabbassi.ir](http://www.eabbassi.ir)

[در علم حضوری اشراقی]، تجربه ای که مشاهده نام گرفته است در مرتبه ای از آگاهی رخ می دهد که «عالم مثال» نامیده می شود. و دانشی که از مشاهده در عالم مثال حاصل می گردد برخاسته از تفکر نیست، بلکه تجربه [شهودی] فیلسوف درعالم مثال است که تعیین می کند که واقعیت پدیده مورد نظر چیست. و نهایتاً، بیان آن نیز از طریق زبانی غیرعادی مثل شعر یا دیگر گونه های «فرازبان»<sup>۳۲</sup> صورت می گیرد.<sup>۳۳</sup> و از این رو است که شعر که شامل تمثیل و رمز است، از جنبه نظری، «واقعی ترین» به شمار می آید.

از نظر سهروردی، عالم مثال مرتبه ای از مراتب وجود است. موجوداتی که در این مرتبه مشاهده می شوند، اگر چه دارای ویژگی هایی چون زمان، مکان، نسبت، کم، کیف، حرکت و غیره اند، اما از ماده مجرد اند. در نظریه خود پیرامون مقولات، سهروردی این ویژگی ها را نوعی فرآیند می داند که [مثل نور] بر حسب میزان شدت [و ضعف آنها] قابل تعریف اند. از این رو، موجودی مثالی، یعنی موجودی که در عالم مثال قابل

<sup>32</sup> meta language

<sup>33</sup> برای نمونه هایی از کاربرد زبان سمبلیک توسط شیخ اشراق در توصیف تجارب درونی، بنگرید به قصه های شیخ اشراق در: شهاب الدین یحیی سهروردی. ۱۳۷۵. بازخوانی متون: قصه های شیخ اشراق. ویرایش جعفر مدرس صادقی. تهران: نشر مرکز.

مشاهده است، دارای جوهری است که از منظر سمبل و رمز، نور توصیف می شود. پس تفاوت بین جوهرها بر حسب تفاوت در شدت [یا ضعفشان] قابل شناخت است و هر موجود، اتصالی دوگانه دارد؛ از یک سو به جوهر خود و از سوی دیگر به جریانی مداوم و پیوسته، که عالم هستی اشراقیون را تشکیل می دهد. موجودات در این عالم دارای فرم نیز هستند... حرکت نیز یکی از مقولات و از ویژگی های جوهر چیزهاست. اشیاء نوری عالم مثال در حال حرکت اند و حرکات [و تغییرات] آنها با میزان شدت، یعنی همان نورانیت و درخشندگی، آنها نسبت دارد.

خودشناسی بخشی بنیادین از شناخت شناسی اشراقی را تشکیل می دهد: نفس آدمی خود را با ذات خود درک می کند؛ به بیان دیگر، نفس توسط خود، از خود آگاه می شود. و خودآگاهی، یعنی همان درک مفهوم «من»، زمینه شناخت و دانستن دیگر چیزهاست. به بیان دیگر، نهایت آنچه از خودآگاهی حاصل می شود، راهی است که در آن، فرد، دانستن از طریق حضور و مشاهده<sup>34</sup> را تجربه می کند. سهروردی نکته ای اساسی در باب کسب دانش مطرح می کند وقتی می نویسد: «وقتی چیزی رؤیت شد، فرد از «تعریف» آن چیز بی نیاز می شود چرا که شکلی که از آن چیز در ذهن [او] منعکس می شود عین فرم آن در عالم حس است.»

این دیدگاه نسبت به دانستن از نکته های اساسی در حکمت اشراق است و از این رو با دیدگاه آن دسته از فلاسفه که به فهم اسنادی چیزها پایبند اند تفاوتی فاحش دارد. برای این دسته از فلاسفه، جایز و لازم است که آنچه از قبل می دانند برای شناختن چیزی ناشناخته، مورد استفاده قرار گیرد. به بیان دیگر، [به اعتقاد ایشان] با استناد به دانسته ها، آنچه ناشناخته است، شناخته می شود. در صورتی که برای اشراقیون، ادراک شهودی چیزها از طریق رؤیت [درونی] آنها، خود نوعی دانستن است. برای اشراقیون، شناخت چیزها برای شناسنده، بدون نیاز به واسطه، درکی دست اول محسوب می شود. و امر دانستن برای فیلسوف اشراقی، بر اتحاد شاهد و مشهود استوار است که از طریق دریافت شیء مشاهده شده در ذهن مشاهده گر، به دست می آید. و از این رو، تجربه دست اول شناسنده از «حضور» شیء مورد نظر، عین اعتبار دانش به دست آمده اوست و تجربه چیزهایی مثل خداوند، نفس آدمی، چیزها و پدیده ها و غیره [از این طریق] برابر است با معرفت یافتن به [یا شناختن] آن چیزها.

یکی از مهم ترین بیانات شیخ شهاب الدین سهروردی در این مورد، پافشاری وی بر دقیق بودن شیء [منعکس شده در ذهن مشاهده گر] با خود شیء [در عالم بیرون] است. از دیدگاه وی، مطابقت جزئیات این دو با هم، تنها راه کسب اطمینان از این است که ما شیء مورد نظر را همان طور که هست می بینیم. [معنی

<sup>34</sup> العلم الحضوری الشهودی

تأکیدِ شیخ اشراق بر این جنبه از درکِ اشراقی<sup>35</sup> این است که برای دستیابی به شناخت، نوعی یگانگی و وحدت می باید بین فرد شناسنده و شیء مورد مشاهده برقرار گردد. و این امر بستگی به حالت ذهنی و روانی فرد شناسنده دارد.

[در توضیح «حالت ذهنی و روانی» فرد شناسنده باید افزود که] نزد فلاسفه مشائی [یعنی حکمای ارسطویی پیرو ابن سینا]، امر دانستن نهایتاً از طریق اتحاد یا اتصال فرد شناسنده با عقل فعال امکانپذیر می گردد. سهروردی با مفهوم اتحاد و اتصال با عقل فعال مخالف است چون او هیچ گونه جدایی بین این دو نمی شناسد که بعد از آن، اتحاد یا اتصالی لازم آید. او معتقد است که یگانگی بین شناسنده و شناخته شونده در درون شناسنده و به موجب [و به نسبت] خودشناسی فرد امکانپذیر می شود. بی نیاز از مفهوم اتحاد و اتصال، سهروردی، خودآگاهی فرد را در هر زمان، مرتبه ای از تجلی ذات او می داند [که به همان نسبت، میزان وحدت بین اشیاء مورد نظر و فرد شناسنده تعیین می شود].

[این همان فرآیند «مشاهده-اشراق» است،] فرآیندِ دوگانه ای که در تمامی مراتبِ واقعیت، نافذ است. فرآیند مشاهده - اشراق در مرتبه انسانی، در قالب ادراک حسی، یعنی همان «دیدن» شیء آغاز می گردد. چشم فرد سالم، شیء را به لحاظ نوری که از خورشید بر آن تابیده می بیند. در مرتبه کیهانی [=عالم درون]، هر مرتبه از نور توجه و آگاهی که به درون فرد معطوف است، قادر به رؤیتِ مراتب بالایی نور است، ضمن اینکه همزمان، دقیقاً در لحظه مشاهده، نورهای بالاتر بر نورهای پایین تر پرتو می افکند. نور الانوار [نیز] بر همه چیز پرتو می افکند؛ و خورشید درون یا همان «هورخش بزرگ»، موجب می شود که امر مشاهده صورت گیرد. امر دانستن، ریشه در فرآیند دوگانه مشاهده - اشراق دارد.

پس هر موجودی از مرتبه کمال خود باخبر می شود، فعلی از نوع خودشناسی که شوق دیدن موجود بالاتری از خود در کمال را، در او دامن می زند و دیدنِ درجه ای بالاتر از کمال، فرآیند اشراق را کلید می زند. و به واسطه فرآیند اشراق است که نور از بالاترین مراتب [وجود] سرچشمه می گیرد و به پایین ترین عناصر می

رسد.<sup>۳۵</sup>

---

<sup>35</sup> شیخ شهاب الدین سهروردی در مقدمه کتاب خود «حکمت اشراق» تصریح می کند که همه خوانندگان قادر به درک محتوای کتاب او نخواهند بود. وی دلیل این مشکل را اینچنین توضیح می دهد:

«و کمترین درجات و شرایط خواننده این کتاب است که بارقه خدایی بر دل او تابش کرده و فرود آمده باشد و ورود آن ملکه وی شده باشد و آنان که از بارقات الهی بهره ور نشده باشند از این کتاب سودی بر نگیرند.»

(شیخ شهاب الدین سهروردی. ۱۳۶۷. حکمت اشراق. ترجمه و شرح سید جعفر سجادی. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ص ۲۲.)

نظر سهروردی در مورد مشاهده، به متافیزیک محدود نمی شود بلکه در [عالم ماده و] طبیعیات نیز مصداق دارد. [در واقع درک توصیف او از مشاهده در عالم ماده، نظرات وی پیرامون مشاهده در متافیزیک را روشن تر می سازد.] معرفی این تئوری با بحث دیدن خارجی (یا «بصار») آغاز می شود که واژه هایی چون «مشاهده» و «دیدن» به کمک حواس ظاهری را در بر می گیرد. در دیدن حسی، سهروردی جسمانیت نور و اینکه شعاع نور دارای رنگ است را مردود می شمارد. پیش از سهروردی، برخی از صاحب نظران بر این باور بودند که برای امکانپذیر ساختن امر دیدن، پرتویی از نور از چشمان بیننده خارج می شود و در برخورد این پرتو با اشیاء ما قادریم آنها را ببینیم. نظریه دیگری، عمل دیدن را با نقش بستن صورت چیزها بر رطوبت جلدیه [عدسی] چشم مترادف می دانست. سهروردی هر دو نظر را نفی می کند.

از دیدگاه وی، امر دیدن در یک آن [یا لحظه] صورت می گیرد که فاقد بُعد زمانی است. از این رو نیازی به برقراری ارتباطی جسمانی بین بیننده و شیء دیده شده نیست. یعنی اینکه دیدن و مشاهده کردن، بر فکر کردن تقدم دارد و از آن برتر است. دلیل این برتری این است که هرگونه بررسی و سنجش خصوصیات ذاتی چیزها، بر حسب نوع و دسته بندی هایی که به آنها تعلق می گیرند [یا نمی گیرند]، مستلزم صرف وقت است. از سوی دیگر، اقامه برهان کردن نیز وقت گیر است. اما [برخلاف این فعالیت های صرفاً فکری]، مشاهده [چه از نوع بیرونی و چه از نوع درونی] و اشراق [و دانش] به دست آمده از آن [در یک لحظه و آن رخ می دهد].

---

پس می توان انتظار داشت که برخی از بیانات شیخ برای درک ما نامأنوس و سنگین به نظر آید. اما اگر «تابش و فرود آمدن بارقه خدایی بر دل» آدمی را، آگاه شدن بشر از وجود عالمی در درون خود تعبیر کنیم - یعنی بپذیریم که پرتوی دریافتی از خداوند، عالم درون ما که مطابق با عالم طبیعت، بلکه بسیار بزرگتر از آن است را به ما می نمایاند - در آن عالم نیز، انسان «حیوان ناطق» است. یعنی جایگاه ویژه و خاص انسان در نظام آفرینش این است که جایگاه به سخن در آمدن تمامی دیگر آفریدگان باشد. البته به شرطی که به برکت آگاهی یافتن از عالم درون خود، که فقط با تابش نور الهی میسر می گردد، دیگر موجودات - از کرم خاکی گرفته تا کهکشان - را در درون خود به نظاره بنشیند. و بدین ترتیب، در مرتبه ای والا از وجود که فقط در درون آدمی قابل تجربه و درک است، تمامی موجودات - از جمله خود فرد شناسنده - بیانگر (= ناطق) حکمت وجودی خود می شوند و از این طریق کمال می یابند. به اعتقاد اهل فتوت یا همان عرفا، تمامی موجودات، در ارتباط با یکدیگر صاحب حق اند. یعنی هم می باید نسبت به دیگران ادای حق کنند و هم بر دیگران حقی دارند که می باید ادا شود. همان طور که ماه و خورشید، حجر و شجر و دد و دام، با انجام وظایف مشخص شده غریزی و طبیعی خود، حق انسان و دیگر موجودات را ادا می کنند، انسان نیز نسبت به این موجودات، با انجام کاری که فقط از او ساخته است، ادای حق می کند. درک و بیان حکمت وجودی خود و تمامی دیگر موجودات، تنها از انسان خودآگاه بر می آید و بس. و از برکات این خودآگاهی و آگاهی از حکمت وجودی دیگر موجودات، از یک سو افزایش حیرت و خشوع انسان اهل دانش و معرفت نسبت به آفریدگار و از سوی دیگر تجربه احساس پیوستگی و یگانگی با کل آفرینش است.

پس نظر سهروردی پیرامون رؤیت چیزها که در بخش متافیزیک کتاب حکمت اشراق آمده در واقع کار بست نظرات کلی وی در شناخت شناسی است. شیخ نظر خود در مورد دیدن در عالم ماده را اینچنین بیان می کند: «حال پی بردی که فعل دیدن [در جهان خارج] نه به واسطه نقش بستن شکل و فرم شیء مورد مشاهده در چشم بیننده است و نه به واسطه پرتویی است که از چشم او خارج می شود و به شیء برخورد می کند. دیدن [در واقع] وقتی رخ می دهد که شیء که نور بر آن تابیده در مقابل چشمی سالم و بی نقص قرار گیرد.»

وقتی این دو شرط وجود داشته باشد، فعل دیدن الزاماً رخ می دهد، مگر اینکه مانعی بین این دو، یعنی بین چشم سالم و جسمی که بر آن نور تابیده، واقع گردد. [این قاعده برای رؤیت چیزها در عالم بیرون را می توان به مشاهده چیزها در درون نیز تعمیم داد.] پس برای اینکه مشاهده [درونی] صورت گیرد [نیز] شرایطی مشابه باید وجود داشته باشد؛ [یعنی] (۱) حضور نوری که از نور الانوار تابیدن گرفته است، (۲) نبود مانع یا حجاب بین شیء مورد مشاهده و مشاهده گر و (۳) در معرض نور قرار گرفتن (یعنی اشراق) شیء مورد مشاهده و [ذات] مشاهده گر. سازو کاری که اجازه می دهد که ذات مشاهده گر در پرتو نور قرار گیرد پیچیده است و شامل فعالیتی است که به قوه تخیل ارتباط پیدا می کند. [اولی در اینجا همین گفته بس که] وقتی شیء [در درون] مشاهده می شود، مشاهده گر از ثمره دو کار بهره مند شده است: (۱) فعل مشاهده و (۲) فعل اشراق.

خلاصه کنیم: یکی از اصول بنیادین حکمت اشراق این است که قوانین حاکم بر دیدن در جهان خارج و مشاهده در عالم درون یکی است: وجود نور، فعل دیدن و در پرتو نور قرار گرفتن (= اشراق) شیء مورد مشاهده. از این منظر در حکمت اشراق، [پدیده هایی چون] نور، اشراق، دیدن (در بیرون) و مشاهده (در درون)، آفرینش چیزها و به تبع، تمامی دیگر پدیده ها، را می توان بر حسب نور و تابش آن از نورالانوار، قابل توضیح و توصیف نمود.